

مقاله

مقاله

عبدالنبی قییم

# تحول و تطور فرهنگ نویسی عربی - فارسی

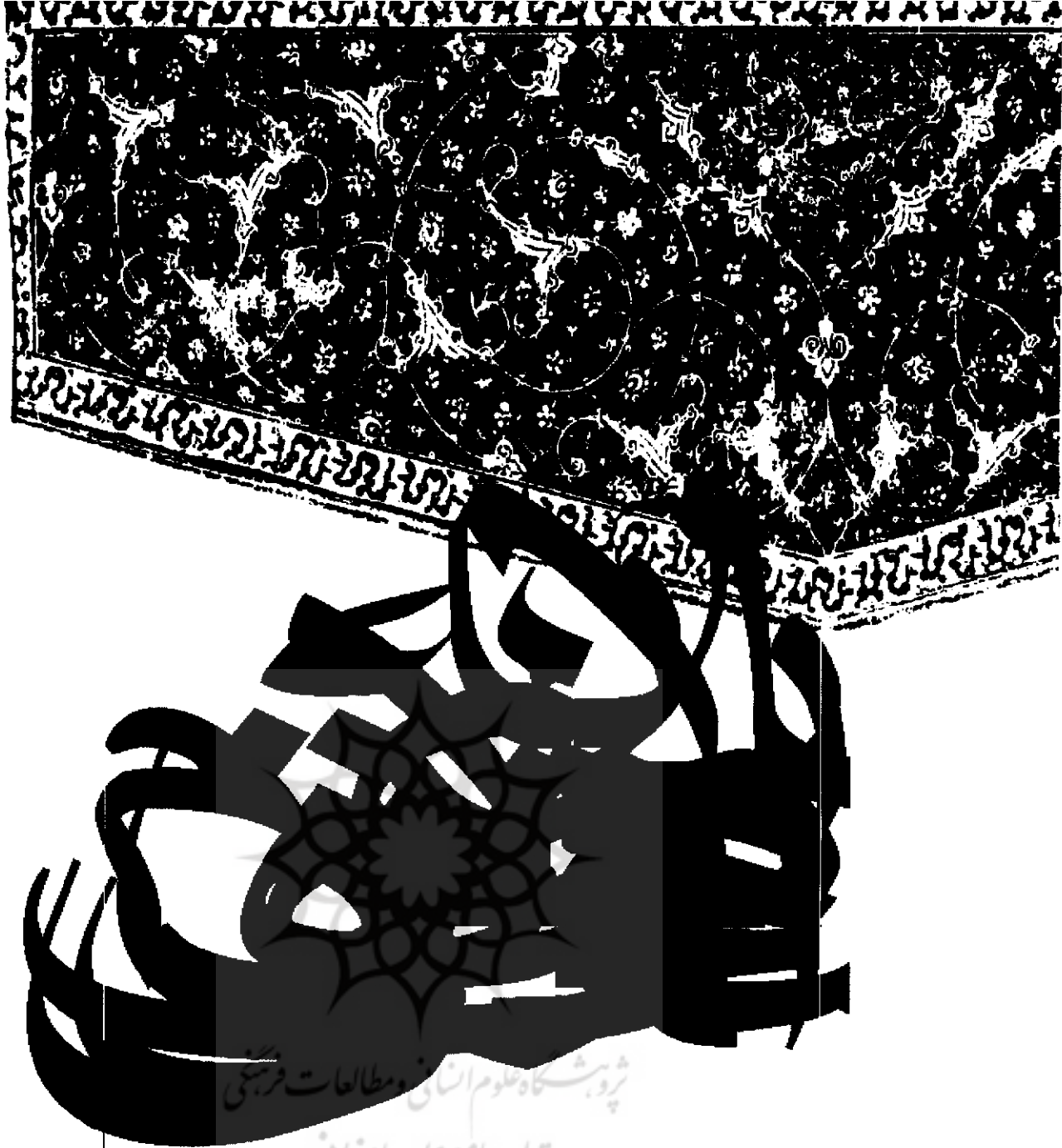
از این رو تغییرات مزبور لزوم به روز کردن فرهنگ‌ها را نیز بیش از پیش متجلی می‌سازد. به عبارت اولی به هنگامی که زبانی در حال تغییر و تحول است، لاجرم فرهنگ لغت آن زبان نیز می‌باید تغییر کرده و به روز شود، این تغییر نه تنها درد حذف لغات مهجور یا افزودن واژگان جدید یا ضبط معانی جدید، بلکه در زمینه ساختار فرهنگ و نحوه آرایش مدخل‌ها نیز مصداق دارد. بنابر همین اصل است که فرهنگ‌های یک زبانه انگلیسی و فرانسوی در دوره‌های کوتاه (پنج ساله و کمتر) بازنگری و ویرایش می‌شوند.

## پیشینه فرهنگ‌نویسی عربی

زبان عربی به عنوان یکی از زبان‌های زنده دنیا از ویژگی فوق مستثنی نیست. در این زبان بسیاری از واژه‌ها، مهجور و متروک شده و دیگر کاربرد ندارند، در مقابل واژه‌ها و لغات بسیاری پدید

زبان به عنوان وسیله ارتباط اعضای جامعه با یکدیگر همواره در حال تغییر و دگرگونی است. این تغییر و تحول رابطه‌ای مستقیم و تنگاتنگ با حیات اقتصادی - اجتماعی جوامع دارد؛ هر اندازه زندگی مردم، سریع‌تر و پیچیده‌تر باشد، زبان آنها نیز از تغییر و تحول بیشتری برخوردار است. همگام با تغییرات اقتصادی - اجتماعی و به عنوان یکی از نتایج ملموس این دگرگونی، تغییراتی در واژگان یک زبان ایجاد می‌شود. خلق واژگان و اصطلاحات جدید، حذف واژه‌های مهجور و متروک و پدیداری معانی جدید برای واژه‌ها و لغات موجود از جمله این تغییرات و دگرگونی‌هاست. به همین دلیل تغییرات زبانی زبان‌های زنده دنیا به دلیل پیشرفت‌های علمی و تحولات اقتصادی - اجتماعی یک قرن اخیر به هیچ‌وجه با قرون ماقبل آن قابل مقایسه نیست. همچنین تغییرات زبانی سی ساله اخیر به مراتب بیش از تغییرات هفتاد سال اول قرن بیستم بوده‌است.

کتابخانه  
ادبیات و فلسفه  
آبان، آذر، دی  
۱۳۸۵  
۵۲



آمده که جوابگوی نیازهای امروزی هستند. و از آنجایی که زبان عربی زبانی اشتقاقی است، توانسته است به نحو بسیار مطلوبی نیازهای جامعه مدرن را برطرف کند.

به دلیل همین ویژگی، تقریباً برای تمام اصطلاحات علمی و واژه‌های غربی، معادل‌های بسیار خوبی در زبان عربی خلق شده است. اما با تمام این تفصیل و با وجود این امر که مردم عرب جزء اولین ملت‌های صاحب فرهنگ بوده و قدمت امر فرهنگ-نویسی نزد آنها به سیزده قرن پیش می‌رسد، در دوره معاصر، فرهنگ‌نویسی یک زبانه عربی نتوانسته خود را با تغییر و تحولات جدید هماهنگ و همگام سازد. آنچه بیش از هر چیز قابل تأمل است، اینکه پس از تألیف اولین فرهنگ در قرن دوم هجری، فرهنگ‌نویسی عربی با اهتمام و جدیت بسیاری دنبال شده، به-طوری که در قرن چهارم هجری، هشت فرهنگ عربی تألیف شده

و از این نظر آن قرن را عصر طلایی فرهنگ نگاری نامیده‌اند.<sup>۲</sup> اما با وجود این در دوران معاصر با کم‌کاری و اهمال مفرط در این زمینه روبه‌رو هستیم. این کم‌کاری و اهمال را در ۱۹۶۱ م دکتر ابراهیم مدکور رئیس فرهنگستان زبان عرب در قاهره (مجمع اللغة العربية فی القاهرة) نیز خاطر نشان کرده است. (مدکور، ص ۱۱).

پس از تألیف اولین فرهنگ عربی در قرن دوم هجری، تألیف فرهنگ‌های جدید در قرون بعد تداوم داشت، تا اینکه در قرن هشتم، محمدبن مکرّم معروف به ابن منظور مصری لسان‌العرب را در بیست جلد و بالغ بر هشتاد هزار لغت تألیف کرد... پس از آن در قرن نهم (سال ۸۱۷ هـ) مجدالدین محمدبن یعقوب فیروزآبادی القاموس المحيط را تألیف کرد. این کتاب آخرین اثر ارزشمند در زمینه فرهنگ‌نویسی عربی تا پیش از دوران معاصر بوده است، بعد از آن نزدیک به پنج قرن فرهنگ‌نویسی دچار رکود شد. به



شدند، که از آن جمله *المعجم الوسيط* از فرهنگستان زبان عربی در قاهره را باید نام برد که در ۱۹۶۱ چاپ و منتشر شده است. اما بهرغم تلاش وافر استادان لغت‌شناس در تألیف این فرهنگ و همچنین استقبال روزافزون از آن، فرهنگ لغت مزبور فاقد لغات و واژگان جدید بود، و درست به همان نقیصه و مشکلی مبتلا بود که دکتر ابراهیم مدکور خود بر فرهنگ‌های دیگر گرفته بود. فرهنگ *المعجم العربی الحدیث* تألیف دکتر خلیل جر که در ۱۹۷۳ م از سوی انتشارات لاوس چاپ و منتشر شد، وضعی بهتر از *المعجم الوسيط* نداشت. مؤلف فرهنگ، بسیاری از مدخل‌ها و لغات مهجور و متروک را در این کتاب گنجانده است، ضمن اینکه لغات و واژه‌های جدید را در فرهنگ نیاورده است. *وضع المنجد الاجدی* که در ۱۹۶۷ دارالشرق چاپ و منتشر کرد تا حدودی بهتر است. زیرا مؤلفان این فرهنگ بسیاری از مدخل‌ها و لغات مهجور را از فرهنگ حذف و در عوض واژگان و اصطلاحات جدید بسیاری را در آن منظور کرده‌اند. اما واقعیت امر این است که از زمان چاپ و انتشار آن نزدیک به چهل سال می‌گذرد و در این مدت فرهنگ مزبور بدون ویرایش به بازار عرضه شده و لذا فاقد لغات و واژه‌های جدید این دوره است.<sup>۲</sup>

بزرگ‌ترین نقیصه و ایراد فرهنگ‌های یک زبانه عربی فقدان مدخل‌ها و اصطلاحات جدید و عدم ویرایش آنهاست و به هنگامی که این کتاب‌ها به ما ایرانیان می‌رسد با ترجمه تعریف و عدم معادل‌یابی، نقیصه و عیب را دو چندان می‌کنیم. ساختار فرهنگ‌ها و نحوه آرایش مدخل‌ها نیز مشکل و نقیصه فرهنگ‌های عربی را مضاعف می‌کند. به همین دلیل فرهنگ‌های دو زبانه عربی-فارسی هم از نظر شکل و ساختار آنها و نحوه دسترسی به اطلاعات زبانی و هم از نظر کهنگی و مهجور بودن مدخل‌ها و عدم وجود لغات و واژگان جدید دچار کمبود و نقصان هستند و موجبات عدم رغبت دانشجویان و دانش‌پژوهان و به‌طور کلی کاربران را فراهم کرده‌اند. استفاده از این فرهنگ‌ها مستلزم داشتن سواد عربی و آشنایی با قواعد صرفی است، لذا آن دسته از علاقه‌مندان که سواد عربی ندارند، قادر به استفاده از این کتاب‌ها نیستند. یکی از دلایل عدم پیشرفت نهضت ترجمه متون از عربی به فارسی را باید در این امر جست‌وجو کرد.

### ساختار فرهنگ عربی - فارسی

منظور از ساختار فرهنگ نحوه آرایش مدخل‌ها و چگونگی ترتیب آنها در فرهنگ لغت است. تا پیش از ۱۹۶۵ روش معمول و متداول در فرهنگ‌نویسی عربی، «روش نخستین - الفبایی» بوده است.<sup>۳</sup> یعنی همان روشی که اکثر فرهنگ‌های عربی - فارسی بر مبنای آن تألیف یا ترجمه شده‌اند. در این روش مدخل‌ها با توجه به حرف اول آنها، براساس ترتیب حروف الفبا (أ، ب، ت، ث، ج، ...) در باب‌هایی به نام حرف اول تنظیم می‌شوند، اینها ریشه یا جذر

قول صلاح روای پس از نگارش *القاموس المحيط* از آن جهت که لغت‌شناسان دیگر چیز تازه‌ای برای عرضه نداشتند، حرکت لغت‌نامه‌نویسی تا حدودی با رکود روبه‌رو شد؛ گویی امکان نوآوری محدود شده بود، به گونه‌ای که لغت‌نامه‌های جدید از لغت‌نامه‌های سنتی تقلید می‌کردند و به جز شرح و نقدنویسی بر لغت‌نامه‌های سنتی، کار دیگری از لغت‌شناسان بر نمی‌آمد (روای، ص ۶). پس از آن نزدیک به پنج قرن بعد پطرس بستانی به سال ۱۸۸۳ م فرهنگ *محیط المحيط* را تألیف کرد، تا بدین‌وسیله خلأ موجود در فرهنگ‌نویسی زبان عربی را برطرف سازد. ادامه‌دهنده او سعید شرتونی است که اقرب *الموارد فی فصیح العرب و الشوارد* را به سال ۱۹۱۲ م منتشر کرد، لويس معلوف نیز در ۱۹۴۶ م *المنجد* را تألیف کرد<sup>۴</sup> (همان، ص ۷). بهرغم انتشار فرهنگ‌های فوق در اواخر قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم و با وجود اینکه مؤلفین مزبور تحت تأثیر فرهنگ‌های غربی مبادرت به تألیف این کتاب‌ها کرده‌اند، با این همه فرهنگ‌های مزبور فاقد لغات و واژه‌های قرن بیستم بوده‌اند (مدکور، ص ۱۱). پس از انتشار این کتاب‌ها، فرهنگ‌های دیگری تألیف و منتشر

مدخل‌ها هستند و بر اساس آنها، واژگان و لغات اشتقاقی باب‌های مذکور به عنوان زیرمجموعه ذکر می‌شوند، مثلاً «کتب» پیش از «کذب» و در حرف کاف آمده، بعد تمامی اشتقاق‌های آن از قبیل کاتب، مکاتبه، کتاب، کتیبه، مکتبه، مکتوب، مکتب، کتابه و... به عنوان مشتقات آن به ترتیب آورده می‌شوند. اولین بار ابوالمعالی محمدبن تیمم برمکی (۳۷۲ - ۴۳۳ ق) روش مذکور را در آرایش مدخل‌ها به کار بست و بعد از او زمخشری، *اساس البلاغه* را بدین نحو تنظیم کرد.<sup>۴</sup> فرهنگ‌های محیط محیط از پطرس بستانی، *اقراب الموارد* از شرتونی، *البستانی* از عبدالله بستانی، *المنجد* از لویس معلوف و *المورد* از سعید بعلبکی و *آخر الامر المعجم الوسیط* بر اساس روش فوق تنظیم شده‌اند.

قدر مسلم این شیوه فرهنگ‌نویسی کامل‌تر و اصولی‌تر از دو شیوه پیشین است، گواه این گفتار قدمت و پایداری هزار ساله این روش در میان فرهنگ‌نویسان عرب است. به همین دلیل تا عصر حاضر و تا امروز روش متداول فرهنگ‌نویسی عربی همین روش بوده است. اما پرسشی که در این مقطع مطرح می‌شود این است که آیا این شیوه فرهنگ‌نویسی در فرهنگ‌های یک زبانه عربی، بهترین شیوه برای فرهنگ‌نگاری دو زبانه عربی فارسی یا حتی عربی - انگلیسی است؟ آیا ترتیب ریشه‌ای یا به عبارتی ترتیب اشتقاقی مدخل، جوایگوی نیازهای دانشجویان و علاقه‌مندان فارسی‌زبان است و آنها قادر خواهند بود در کوتاه‌ترین مدت نیازهای واژگانی خویش را از آن استخراج کنند؟ پاسخ این سؤال برای نگارنده که نزدیک به ربع قرن با فرهنگ‌های عربی - فارسی سر و کار دارم و با خیل عظیم کاربران این قبیل فرهنگ‌ها به طور مستقیم و غیرمستقیم در تماس هستم، این است که ترتیب ریشه‌ای یا اشتقاقی مدخل‌ها شکل مطلوب فرهنگ‌نویسی عربی - فارسی نیست. این روش دسترسی به مدخل‌ها را برای استفاده‌کننده فارسی‌زبان دشوار و در برخی موارد ناممکن می‌کند. نظرسنجی‌های به عمل آمده پس از انتشار فرهنگ معاصر عربی - فارسی نیز مؤید این امر است که ترتیب الفبایی فرهنگ عربی - فارسی مطلوب‌ترین روش در زمینه فرهنگ‌نویسی بوده است.

امروزه حتی در دنیای عرب و در عرصه فرهنگ‌های یک زبانه عربی، ترتیب الفبایی که برخی آن را «روش تلفظی - الفبایی» نامیده‌اند،<sup>۵</sup> به عنوان روشی مقبول، مطرح است و روز به روز بر تعداد فرهنگ‌های الفبایی افزوده می‌شود. اولین فرهنگ عربی به ترتیب الفبایی را جبران مسعود تحت نام *الرائد* در ۱۹۶۵ تألیف کرد، دو سال بعد دارالمشرق بر مبنای *المنجد* فرهنگ لغت الفبایی *المنجد الابجدی* را در ۱۹۶۷ منتشر کرد. پس از آن دکتر خلیل جُر فرهنگ *المعجم العربی الحدیث* را نیز بر مبنای ترتیب الفبایی تنظیم و در ۱۹۷۳ م منتشر کرد. انتشار این فرهنگ‌ها در کمتر از ده سال بیانگر مقبولیت و استقبال روزافزون از روش الفبایی در تألیف فرهنگ‌های یک زبانه عربی است. تألیف فرهنگ عربی

- انگلیسی *المورد* توسط دکتر روحی بعلبکی و انتشار آن در ۱۹۸۷ بر اساس روش الفبایی خود بهترین گواه بر مقبولیت روش «تلفظی - الفبایی» است.

البته روش مزبور همانند تمام روش‌های جدید و هرگونه نوآوری با مخالفت و اعتراض رو به‌رو گردید. برخی آن را تقلید از فرهنگ‌های غربی و برخی دیگر آن را خیانت به زبان عربی و عده‌ای تألیف فرهنگ‌های الفبایی را به دلیل اشتقاقی بودن زبان عربی امری ناممکن و غلط پنداشتند. اما به مرور زمان و با مشخص شدن مزایای این روش به‌ویژه برای نوآموزان و دانشجویان، از میزان مخالفت‌ها با آن کاسته شد و در حال حاضر به عنوان شیوه‌ای مطلوب مورد استقبال قرار گرفته است. مؤلفان فرهنگ *المنجد الابجدی* به هنگام انتشار آن در ۱۹۶۷ در این باره چنین آورده‌اند: در همان ابتدای کار برای ما واضح و روشن بود که برخی‌ها در مقابل این روش جدید مقاومت و مخالفت‌های شدید ابراز خواهند کرد، اما آنچه باعث شد روش مزبور را دنبال کنیم، مطالعه و بررسی عمیق در این خصوص و همچنین اظهار نظر برخی از بزرگان زبان عربی بود که هم در وفاداری‌شان به زبان عربی و هم در توانمندی‌های علمی آنان هیچ‌گونه شک و شبه‌های وجود نداشت. از جمله این افراد دکتر ابراهیم مذکور رئیس فرهنگستان زبان عرب در قاهره است. ایشان «تألیف فرهنگ عربی بر مبنای تلفظ یعنی ترتیب الفبایی را برخلاف روش ریشه‌ای ساده‌ترین نوع فرهنگ‌نویسی دانسته است». در جایی دیگر «این روش را دستاورد فرهنگ‌نویسی نوین شمرده و آن را در خصوص زبان عربی که زبانی اشتقاقی است، قابل اجرا دانسته است» (گروه نویسندگان، مقدمه چاپ اول).

به نگر نگارنده روش تلفظی - الفبایی را باید ادامه روش‌های قبلی فرهنگ‌نویسی عربی و تکمیل‌کننده شیوه‌های پیشین دانست. در حقیقت اگر دسترسی سریع و آسان به مدخل‌ها و واژگان را به عنوان یکی از اهداف و انگیزه‌های فرهنگ‌نویسی بدانیم، ترتیب الفبایی فرهنگ، سریع‌ترین و کوتاه‌ترین راه وصول به مدخل‌هاست. در فرهنگ‌های اشتقاقی پیدا کردن هر مدخل مستلزم تشخیص ریشه آن مدخل و بعد رجوع به آن ریشه است. پس از یافتن ریشه یا جذر کلمه، در مرحله بعدی باید از اول تا آخر مشتقات آن ریشه را به منظور رسیدن به مدخل مورد نظر جست‌وجو کرد. برای مثال برای یافتن مدخل مستکبر ابتدا باید ریشه آن یعنی «ک - ب - ر» را پیدا کرد، بعد سراغ حرف کاف و باب «کبر» رفت، این بار پس از مرور تمام مشتقات «کبر»، به مستکبر رسید، حال آنکه در شیوه الفبایی کاربر برای یافتن مدخل مستکبر سراغ حرف «میم» رفته و بلاواسطه براساس ترتیب الفبا به مدخل مورد نظر می‌رسد.

علاوه بر این باید این مطلب را مد نظر داشت که این امر در حالتی است که کاربر یا استفاده‌کننده از اینگونه فرهنگ‌ها، قادر

باشد ریشه و جذر کلمه را تشخیص دهد، زیرا شناخت ریشه کلمات مستلزم آشنایی به باب‌های مختلف و ریشه‌یابی است و داشتن سواد عربی از جمله شرط‌های آن است. در مواردی یافتن ریشه برخی از مدخل‌ها که ریشه آنها با حرف عله آغاز می‌شود (کلمات معتل) مانند ایناس، ایهاب، دع و... برای افراد تازه‌کار بسیار مشکل و گاهی ناممکن است.

دیگر ایراد وارده به روش ریشه‌ای این است که شیوه مزبور از جامعیت برخوردار نیست و در آن به‌طور ناگزیر خود را نقض می‌کند. در این روش از آنجایی که حروف و ادوات غالباً بدون ریشه‌اند، لاجرم باید آنها را بر مبنای روش تلفظی - الفبایی در فرهنگ گنجانند و برای آنها راهی جز رعایت ترتیب الفبایی وجود ندارد. همین موضوع در خصوص کلمه‌های غیر عربی نیز مصداق دارد، زیرا این قبیل کلمات فاقد ریشه‌اند و نمی‌توان آنها را در قالب ریشه‌ای مشخص، دسته‌بندی کرد. کلمه‌های عربی فاقد ریشه یا دارای ریشه نامعلوم نیز همین وضع را دارند و باید آنها را به ترتیب الفبایی نوشت.

همان‌طوری که ملاحظه می‌شود، روش الفبایی، مزایا و برتری‌هایی نسبت به روش ریشه‌ای دارد، به همین دلیل روز به روز بر تعداد فرهنگ‌های عربی به روش الفبایی افزوده شده، به نحوی که فرهنگ‌های منتشر شده در پنجاه سال اخیر بیشتر فرهنگ‌های الفبایی بوده‌اند. علاوه بر اینها، این قبیل فرهنگ‌ها مطابق طبع و سلیقه خوانندگان فارسی‌زبان است. تنها ایرادی که مخالفان بر این روش گرفته‌اند، این است که در این شیوه، واژگان با ریشه مشترک مثلاً کاتب، مکاتبه، کتاب، اکتتاب، تکتب، مکتب، کتابه و... که همگی از ریشه ک - ت - ب (کتب) هستند، در باب‌های مختلف، مثلاً چهار باب آمده‌اند و ممکن است باعث تشتت ذهن استفاده‌کننده شود (روای، ۱۳۸۰، ص ۱۱۱). اگرچه ایراد مزبور، ایرادی اساسی نبوده و اهمیت چندانی ندارد، اما شایان ذکر است که معمولاً استفاده‌کننده از فرهنگ به دنبال معادل و معنای مدخل است و شاید به ندرت در پی اشتقاق‌های یک باب مثلاً «کتب» باشد. زیرا این قبیل موارد در حوزه تحقیقات زبان‌شناسی و لغوی است و طبیعی است برای اینگونه تحقیقات، فرهنگ‌های خاصی تألیف شده است.

گفتنی است ذکر ریشه مدخل‌ها تا حدود زیادی برطرف‌کننده ایراد فوق است، همچنان که در فرهنگ المنجد الابدی این قاعده رعایت شده است.<sup>۸</sup>

### ترجمه، نقیصه بزرگ فرهنگ‌نویسی عربی - فارسی

همان‌طوری که پیش از این ذکر شد ساختار فرهنگ و نحوه آرایش مدخل‌ها به همراه فقدان اصطلاحات و لغات جدید و همچنین عدم ویرایش فرهنگ‌ها سه نقیصه اصلی و اساسی فرهنگ‌های یک زبانه عربی است. علاوه بر اینها ترجمه تعریف و

عدم معادل‌یابی را باید به اشکالات فوق اضافه کرد. این نقیصه از جانب اکثر مترجمان فرهنگ‌های عربی - فارسی به اینگونه فرهنگ‌ها تحمیل شده و در نهایت مشکل و معضل را دو چندان کرده است. در پیش گرفتن روش ترجمه در فرهنگ‌های عربی - فارسی آن چنان مشهود و روشن است که برخی از کارشناسان و اصحاب فن «غالب فرهنگ‌های دو زبانه عربی - فارسی را از این نوع دانسته‌اند» (سامعی، ص ۲۰). در این فرهنگ‌ها به جای معادل‌یابی برای واژگان عربی و زبان فارسی، تعریف ذکر شده در زبان مبدأ را به زبان فارسی ترجمه کرده‌اند. مثلاً دو فرهنگ مطرح دهه‌های اخیر «لهت» را این چنین معادل‌یابی کرده‌اند: «سگ و جز آن از تشنگی یا ماندگی زبانش را از دهان بیرون آورد» این جمله دقیقاً ترجمه معنا یا تعریف ارائه شده در فرهنگ عربی است که مترجم آن را در فرهنگ عربی - فارسی ترجمه کرده است. حال آنکه معادل «لهت» در زبان فارسی «لهله زدن» است. یا اینکه در جایی دیگر در مقابل مدخل «تَرَدَدُ فِي الْكَلَامِ» چنین آمده است: «زبان او در سخن گفتن دچار تردید شد» که باز ترجمه تعریف است. در صورتی که معادل آن در زبان فارسی «به تته پته افتادن یا دچار لکنت شدن» است. طبیعی است فرهنگ‌نویسی این چنینی به جای معادل‌یابی، ترجمه تعریف را اختیار کرده و از این نظر غیرعلمی بوده و نیاز استفاده‌کننده یا مترجم را برطرف نمی‌سازد. در صورتی که کار اصلی فرهنگ‌نویس دو زبانه برابر هم نهادن واحدهای واژگانی دو زبان با شروع از زبان مبدأ، و جست‌وجوی معادل‌ها در زبان مقصد است. از این نظر، وظیفه فرهنگ‌نویس تعریف، توصیف یا به اصطلاح «معنا کردن» سرمدخل‌ها نیست. ارائه تعریف و توصیف یا معنا کردن واحدهای زبانی جزء وظایف فرهنگ‌نویس یک زبانه است. در فرهنگ‌نویسی یک زبانه، تعریف و توصیف یا معنا کردن نه تنها مطلوب، بلکه لازم و ضروری است.

ترجمه تعریف در فرهنگ‌های دو زبانه عربی - فارسی و اتخاذ روش مزبور موجبات عدم انطباق واژگانی و عدم معادل‌یابی گردیده و همچنین سبب انتقال ساخت، نظام واژگانی، تنگناها و الزامات زبان مبدأ یعنی زبان عربی به زبان مقصد یعنی زبان فارسی شده است. موضوع ترجمه فعل ماضی مفرد مذکر غایب در فرهنگ‌های عربی - فارسی دقیقاً از جمله الزامات زبان مبدأ و تحمیل آن از زبان عربی به زبان فارسی است. تاکنون همه فرهنگ‌نویسان عربی در مقابل فعل ماضی مفرد مذکر غایب که به عنوان سرمدخل در فرهنگ‌های عربی می‌آید، مبادرت به ترجمه آن کرده و در فرهنگ دو زبانه عربی - فارسی، ترجمه آن را به صورت فعل سوم شخص ماضی ارائه کرده‌اند. مثلاً مدخل «ذَهَبَ» را ترجمه کرده و در مقابل آن «او رفت» را قرار داده‌اند. حال آنکه واقعیت امر چیزی سوای این است. در نگاه اول چنین برمی‌آید که ترجمه «ذَهَبَ» دقیقاً «او رفت» است و از این نظر اشتباهی رخ نداده است. آری ترجمه «ذَهَبَ» همان «او رفت» است، اما این ترجمه برای زمانی است



که «ذهب» یا «كَتَبَ» یا «صَرَبَ» در جمله آمده است. وقتی «ذَهَبَ» به عنوان مدخل در فرهنگ‌های عربی آورده می‌شود، معادل آن در زبان فارسی و حتی زبان انگلیسی یا زبان فرانسوی چیز دیگری است.

در حقیقت مؤلف فرهنگ عربی - فارسی باید به دنبال این باشد که چرا فرهنگ‌نویس عربی برخلاف فرهنگ‌نویس فارسی یا فرهنگ‌نویس انگلیسی یا فرهنگ‌نویس فرانسوی از فعل ماضی مفرد مذکر غایب به عنوان سرمدخل استفاده می‌کند و مصدرهای عربی را برای این امر انتخاب نمی‌کند. حال آنکه فرهنگ‌نویس فارسی یا فرهنگ‌نویس انگلیسی هیچ‌گاه از فعل به عنوان سرمدخل استفاده نکرده و به جای آنها مصدرهای فارسی یا انگلیسی را برای این کار انتخاب می‌کند. پاسخ این است که در زبان عربی، مصدرها به دلیل شکل خاص خویش قادر نیستند به فاعل منتسب شوند. همچنین این مصدرها نمی‌توانند زمان حدوث فعل را نشان دهند. به همین دلیل در این زبان برای بیان حدوث فعلی یا پدید آمدن حالتی از فعل ماضی مفرد مذکر غایب استفاده می‌کنند. برای مثال مصدرهای «ذَهَبَ» یعنی «ذهاب، مذهب، ذهوب» نه شخص می‌گیرند و نه زمان. حال آنکه در زبان فارسی می‌توان با حذف آخر مصدر یعنی «ن» و افزودن حرفی به اول یا آخر مصدرهای فارسی، شخص و زمان آن را مشخص کرد. به دلیل همین ویژگی، در زبان عربی، فعل ماضی را به عنوان سرمدخل ضبط می‌کنند. زیرا این فعل می‌تواند زمان بگیرد و مضارع شود و هم قادر است شخص بگیرد، مثنی یا جمع شود، مخاطب یا متکلم یا غایب یا مؤنث شود. در واقع فعل ماضی مفرد مذکر غایب در فرهنگ‌های عربی همان نقش و کارکرد مصدر را در فرهنگ‌های فارسی یا انگلیسی دارد و از این نظر مصدر فارسی یا انگلیسی معادل آن است.

از این رو فرهنگ‌نویسان عرب به هنگام تألیف فرهنگ عربی - انگلیسی، معادل فعل ماضی مفرد مذکر غایب را در زبان انگلیسی به صورت مصدر نوشته‌اند، نه به صورت فعل. قدر مسلم آنها می‌دانستند «ذَهَبَ» هنگامی که در جمله می‌آید ترجمه‌ای به جز «He went» ندارد. اما با علم به این مطلب برای «ذهب» معادل «togo» را برگزیده‌اند. الیاس انطون الیاس پنجاه و یک سال پیش یعنی در ۱۹۵۳ هنگام تألیف فرهنگ عربی - انگلیسی قاموس الیاس العصری برای همه فعل‌های ماضی مفرد مذکر غایب بدون استثنا، معادل مصدری را برگزید و هیچ‌گاه آنها را به صورت فعل ترجمه نکرد. پس از او نیز همه فرهنگ‌نویسان عرب همین رویه را دنبال کرده‌اند، دکتر روحی بعلبکی آخرین آنهاست که در فرهنگ عربی - انگلیسی *المورد فعل عربی* را نه به صورت فعل بلکه به صورت مصدر انگلیسی معادل‌یابی کرده‌است. به دلیل درستی این شیوه، فرهنگ‌نویسان غیرعرب نیز همین رویه را دنبال کرده‌اند. نمونه بارز و مشهود آن فرهنگ

عربی - انگلیسی هانس‌ور است که آن هم فعل عربی را در فرهنگ لغت به صورت مصدر انگلیسی معادل‌یابی کرده است. این روش خاص فرهنگ‌های عربی - انگلیسی نبوده، بلکه فرهنگ‌های عربی - فرانسه و فرهنگ‌های عربی - روسی نیز بر اساس آن عمل کرده‌اند. اتخاذ این روش دقیقاً بر این اصل استوار است که کار اصلی فرهنگ‌نویس دوزبانه برابر هم نهادن واحدهای واژگانی دو زبان، با شروع از زبان مبدأ، و جست‌وجوی معادل‌ها در زبان مقصد است، اما چیرگی روحیه ترجمه در تألیف فرهنگ عربی - فارسی سبب گردیده تا به عوض معادل‌یابی مدخل‌های عربی در زبان فارسی، به دنبال ترجمه مدخل‌های عربی باشیم، از این رو الزامات و ساخت زبان عربی و نظام واژگانی آن به بخش فارسی فرهنگ تحمیل شده است.

سوالی که در ادامه این مبحث مطرح می‌شود، این است که اگر فعل‌های عربی در فرهنگ لغت دوزبانه باید به صورت مصدری برابر‌یابی شوند، پس معادل مصدرهای عربی در زبان فارسی چه می‌شود؟ آیا می‌توان فعل عربی را در فرهنگ لغت دوزبانه به صورت مصدری برابر‌یابی کرد و علاوه بر آن مصدر عربی را نیز به صورت مصدر فارسی نوشت و آخر آن را به «دن» یا «تن» ختم کرد؟ پاسخ این پرسش واضح و روشن است. زیرا مصدرهای عربی باید در زبان فارسی به صورت اسمی معادل‌یابی شوند و معادل‌یابی مختوم به «دن» یا «تن» باز از نگرش ترجمه‌ای به امر فرهنگ‌نویسی دوزبانه ناشی می‌شود. براساس این نگرش چون مدخلی در زبان عربی، مصدر است و از آنجایی که مصدر فارسی به «دن» یا «تن» ختم می‌شود، پس باید مصدر عربی را به صورت مصدر فارسی معادل‌یابی کرد و بگوییم «گفت‌وگو کردن»، «شهید شدن»، «پروورش دادن»، «فرو ریختن» و... (اسماعیلی طاهری، ص ۱۴۶ - ۱۵۰) البته حتی آنهایی که در فرهنگ‌های دوزبانه به اشتباه مصدر عربی را به صورت مصدر فارسی یعنی مختوم به «دن» یا «تن» ترجمه کرده‌اند، به طور ناخودآگاه در نوشتار و حتی گفتار مصدرهای عربی را به صورت اسمی معادل‌یابی می‌کنند، زیرا صحیح آن معادل‌یابی اسمی مصدر عربی است. برای



می‌کنند و نمی‌گویند «فروریختن اردوگاه «سوسیالیسم»، «حوار الحضارات» را «گفت‌وگوی تمدن‌ها» ترجمه می‌کنند و نمی‌گویند «گفت‌وگو کردن تمدن‌ها».

علاوه بر حاکمیت روحیه و مشی ترجمه در فرهنگ‌نویسی دو زبانه عربی - فارسی، آنچه موجب ابهام و احیاناً تصور نادرست از این امر می‌شود، همانا الزامات و ویژگی‌های خاص زبان فارسی است. از آنجایی که در زبان فارسی بسیاری از فعل‌ها، اسم ندارند و مصدر آنها به جای اسمشان به کار برده می‌شود، از این رو برخی به اشتباه چنین تصور می‌کنند که همه مصدرهای عربی باید در زبان فارسی به «دن» یا «تن» ختم شوند. در صورتی که فقط آن دسته از مصدرهای عربی که فعل آنها در زبان فارسی، فاقد اسم است، می‌باید به «دن» یا «تن» ختم شوند. برای مثال «تکسیر» یکی از مصدرهای عربی است که در زبان فارسی معادلی جز «شکستن» برای آن متصور نیست، یا معادل مصدر عربی «تشدید» در زبان فارسی «شدید کردن، تأکید کردن» است. فرهنگ‌نویسان انگلیسی-فارسی این موضوع را به‌خوبی درک می‌کنند، زیرا آنها نیز مجبورند در معادل‌یابی برخی از اسم‌های انگلیسی، معادل آنها را به‌صورت مصدری بنویسند و آن را به «دن» یا «تن» ختم کنند. به هر حال معادل‌یابی اسمی مصدرهای عربی در زبان فارسی هیچ‌گونه ارتباطی به معادل‌یابی مصدری فعل‌های عربی در زبان فارسی ندارد، اینها دو مقوله جدا از هم‌اند که بر هر کدام الزامات خاصی حاکم است. به نگر نگارنده حتی اگر به سیاق پیشینیان فعل عربی را به عنوان سرمدخل به صورت فعل ترجمه کنیم و بنویسیم: او رفت، او نوشت، او گفت، باز باید مصدرهای عربی را حتی المقدور به صورت اسمی معادل‌یابی کنیم و مثلاً مصدر عربی «تقاعد» را «بازنشستگی» معادل‌یابی کنیم و بنویسیم «بازنشسته شدن».

\*\*\*

فرهنگ‌نویسی دو زبانه به عنوان شاخه‌ای از زبان‌شناسی همانند سایر علوم در حال تغییر و تحول است و روز به روز بر دستاوردهای علمی آن افزوده می‌شود. این تغییر بیش از هر چیز در ساختار فرهنگ و نحوه آرایش مدخل‌ها متجلی می‌شود و بر محور سهولت دسترسی به اطلاعات زبانی استوار است. به‌رغم قدمت امر فرهنگ‌نویسی عربی (بیش از دوازده قرن) با وجود این تا یک قرن پیش فرهنگ‌نویسی عربی دچار رکود و کم‌کاری مفرط در این زمینه بوده است. از اواخر قرن نوزده میلادی، فرهنگ‌نویسی عربی رونق و جان تازه‌ای یافت. در نیمه دوم قرن بیستم تألیف فرهنگ‌های تلفظی - الفبایی با استقبال روزافزون روبه‌رو شد و به‌رغم مخالفت‌ها و مقاومت‌های سنت‌گرایان، در حال حاضر به عنوان روش مقبول فرهنگ‌نویسی عربی مورد استفاده اکثر فرهنگ‌نویسان عرب است.

اما با وجود قدرت بالای زبان عربی در واژه‌سازی و نیز پدیداری

تئویر اذهان برخی از مصدرهای عربی که در زبان فارسی کاربرد عام داشته و به صورت اسمی معادل‌یابی شده‌اند، در اینجا ذکر می‌شود: از جمله مصدرهای عربی دارای استعمال عام «تجارة» است، این مصدر را ما در فارسی «بازرگانی» معادل‌یابی می‌کنیم و هیچ‌گاه نمی‌گوییم بازرگانی کرن، «تربیه» مصدر عربی است که گاهی با همان تلفظ عربی، به کار می‌رود و می‌گوییم: تربیت؛ اما معادل آن در نوشتار و گفتار فارسی «پرورش» است. «تعلیم» نیز همانند «تربیه» است که اتفاقاً با همان تلفظ عربی، در زبان فارسی کاربرد دارد، اما معادل صحیح آن در زبان فارسی «آموزش» است. به همین دلیل «وزارة التعليم و التربية» را «وزارت آموزش و پرورش» معادل‌یابی می‌کنند و نمی‌گویند وزارت آموزش دادن و پرورش دادن. به همین دلیل جمله «استشهاد مقاتل فلسطینی» را «شهادت رزمنده فلسطینی» ترجمه می‌کنیم و به دلیل مصدر بودن «استشهاد» نمی‌گوییم «شهید شدن رزمنده فلسطینی». «انهیار معسکر الاشتراکی» را «فریادش اردوگاه سوسیالیسم» ترجمه

و خلق واژگان جدید در چند دههٔ اخیر و سرعت شگفت‌انگیز آن، فرهنگ‌نویسی عربی توانسته است خود را با این تغییرات هماهنگ و همگام سازد. عدم تألیف فرهنگ‌های جدید و ویرایش نکردن فرهنگ‌های دهه‌های اخیر سبب شده تا بسیاری از اصطلاحات و واژه‌های جدید در فرهنگ‌های عربی ضبط نشوند. و از آنجایی که فرهنگ‌نویسی دوزبانهٔ عربی - فارسی بر مبنای فرهنگ‌های عربی است، اشکالات و نقیصه‌های مزبور به فرهنگ‌های عربی - فارسی انتقال یافته و فرهنگ‌های مزبور گرفتار همان موارد بوده‌اند. انتخاب فقط یک کتاب فرهنگ عربی به عنوان مبنای کار و عدم توجه به کتاب‌های جدیدتر نیز مزید بر علت است. حاکمیت مثنوی و روحیهٔ ترجمه در تألیف فرهنگ‌های عربی - فارسی و عدم رعایت اصل برابری، علاوه بر افزایش ابهامات کار، موجبات انتقال ساخت و نظام واژگانی زبان عربی به زبان فارسی گردیده است. ترجمهٔ فعل ماضی مفرد مذکر غایب عربی به صورت جملهٔ «او رفت»، «او گفت»، «او نوشت» از جلوه‌های بارز تحمیل الزامات زبان عربی به فرهنگ دوزبانهٔ عربی - فارسی است. معادل‌یابی مصدری فعل عربی در فرهنگ عربی - فارسی بر مبنای اصل بنیادین فرهنگ‌نویسی دو زبانه یعنی برابر هم نهادن واحدهای واژگانی دو زبان، با شروع از زبان مبدأ و جست‌وجوی معادل‌ها در زبان مقصد است.

طبیعی است این نحوهٔ فرهنگ‌نویسی در ابتدای کار با اعتراض‌ها و مخالفت‌ها همراه باشد و آن را همانند ابتدای فرهنگ‌نویسی الفبایی در زبان عربی، «تقلید از فرهنگ‌های غربی» قلمداد کنند. اما همان‌طور که روش الفبایی در مدت کوتاه عمر خویش به عنوان روشی مقبول مورد استفاده قرار گرفته است، مطمئناً معادل‌یابی مصدری فعل عربی در آینده مورد پذیرش اهل علم و اصحاب فن قرار خواهد گرفت. به قول دکتر ابراهیم مذکور رئیس فرهنگستان زبان عرب قاهره در ۱۹۶۱ «به هر حال، ما اعتراض و انتقاد از این فرهنگ [المعجم الوسیط] را از هم‌اکنون پیش‌بینی می‌کنیم و پیشاپیش از همهٔ آنها استقبال می‌کنیم. زیرا حقیقت زادهٔ بحث است، همگی به یاد داریم فرهنگ فرهنگستان فرانسه چه اعتراض‌ها و انتقادهایی را به دنبال داشت، اما یقین داریم که این فرهنگ، شیوهٔ نوینی در عرصهٔ فرهنگ‌نویسی عربی به یادگار گذاشت».

### پی‌نوشت

۱. اولین فرهنگ عربی را در قرن دوم قمری خلیل بن احمد فراهیدی (متوفی ۱۷۵ ق) تألیف کرده است.
۲. جمهرة اللغة از ابن درید؛ دیوان الادب از اسحاق بن ابراهیم فارابی؛ البارع از ابوعلی قالی؛ تهذیب اللغة از ابومنصور ازهری؛ المحيط و جوهره هر دو از صاحب بن عباد؛ تاج اللغة و صحاح العربیة از جوهری؛ المعجم از ابوالحسن احمد بن فارس قزوینی، فرهنگ‌های تألیف شدهٔ قرن چهارم هجری هستند. (روای،

۱۴۱۱/۱۹۹۰، ص ۵).

۳. البته در این میان باید از فرهنگ البستانی تألیف شیخ عبدالله بستانی به سال ۱۹۳۰ نیز یاد کرد. همچنین لازم به ذکر است که براساس نوشته‌های المنجد/الایجدی سال انتشار المنجد نه ۱۹۴۶ بلکه ۱۹۰۸ میلادی است.

۴. در اینجا لازم است از فرهنگ عربی - انگلیسی قاموس الیاس العصری تألیف الیاس أنطون الیاس نام برد که در ۱۹۵۳ توسط «شرکت دار الیاس العصری» چاپ و منتشر شده است. این فرهنگ بر اساس فرهنگ‌های نوین تألیف شده، اما از آنجایی که تعداد مدخل‌های آن اندک بوده و لغات قدیمی را در بر نمی‌گرفت و همچنین به دلیل کم بودن مدخل‌ها و واژگان جدید با استقبال لازم روبه‌رو نشد. کتاب مزبور تحت عنوان فرهنگ نوین به اهتمام سید مصطفی طباطبایی در ۱۳۴۸ به فارسی برگردانده شد.

۵. «روش نخستین - الفبایی» یا «مدرسهٔ الایجدی» که به آن روش ایجدی یا ریشه‌ای نیز می‌گویند.

۶. اولین روش فرهنگ‌نویسی، «روش آوایی» یا «مدرسهٔ الثقلیبات» است که در قرن دوم قمری خلیل بن احمد فراهیدی پایه‌گذاری کرد. دومین شیوه، «روش پایانی - الفبایی» یا «مدرسهٔ القافیة» است که جوهری مؤلف صحاح در قرن چهارم قمری آن را بنا نهاد. روش نخستین - الفبایی یا مدرسهٔ الایجدی در حقیقت سومین شیوهٔ فرهنگ‌نگاری عربی است (برای اطلاع بیشتر بنگرید به: روای، صلاح، ۱۳۸۰).

۷. روش «تلفظی - الفبایی» یا «مدرسهٔ الواقع».

۸. دکتر ناجح مبروک نیز در کتاب دراسات فی المعجمات العربیة، ص ۱۷۵، پیشنهاد مزبور را ارائه داده است.

### منابع

۱. اسماعیلی طاهری، احسان (۱۳۸۲). «معادل‌گذاری براساس مصدریابی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال ششم، شماره ۵ و ۶ اسفند ۱۳۸۱ و فروردین ۱۳۸۲ (پیاپی ۶۵-۶۶).
۲. روای، صلاح (۱۳۸۰). لغت‌نامه‌نویسی در زبان عربی. ترجمه و تلخیص: حسن دادخواه تهرانی، اهواز، انتشارات دانشگاه شهید چمران.

۳. روای، صلاح (۱۴۱۱ ق/ ۱۹۹۰ م). المدارس المعجمیة العربیة، نشاتها، تطورها، مناهجها، دارالثقافة العربیة.

۴. سامعی، حسین (۱۳۸۰). فرهنگ معاصر انگلیسی - فارسی هزاره، تهران، فرهنگ معاصر، ج دوم.

۵. گروه نویسندگان (۱۹۶۷). المنجد الایجدی، بیروت، دارالمشرق، چاپ سوم.

۶. مذکور، ابراهیم (۱۹۶۱). المعجم الوسیط، مجمع اللغة العربیة فی القاهرة، دارالتعارف، چاپ اول.